



# سبک زنانه موسیقی در افغانستان رشد نکرده است

گفتگو با وجیهه رستگار  
درباره سه دهه هنر آواز زنان افغانستان

خانم‌هایی بودند که با دف و با آلات موسیقی بسیار اصیل افغانستان می‌خواندند. متأسفانه تعصب باعث شد که این‌ها رشد نکنند و سانسور شوند.

نسل امروز، نسل دیروز نیست، نسل دوره‌ای نیست  
که طالبان امارتشان را برقرار کردند. [صفحه ۲](#)

روزی که راضی شدم برای شوهرم  
خواستگاری بروم [صفحه ۳](#)

درخواست شرم‌آور مدیر  
کارزار سکوت را بشکنیم [صفحه ۴](#)



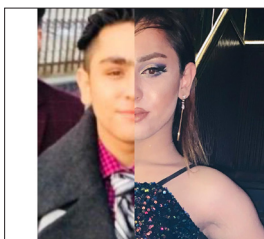
## «مردان خجالت می‌کشند، کفش‌هایشان را رنگ کنم»



با شیوع ویروس کرونا و افزایش جنگ بین گروه طالبان و نیروهای دولتی که اقتصاد خانوارهایی روستایی نیز سقوط کرد، سیلی از بیجاشدگان داخلی از ولسوالی‌های دوردست دایکندی مانند کجران و ناوه میش و ولسوالی ناامن... [صفحه ۳](#)

## مردواری باش نه یک ایزک

درددل یک ترنس: «حتا از مادری به یک ترنس ابا می‌ورزند...»



کودکان ترنس به عاطفه مادری هم نیاز دارند. دل یک ترنس دختر، مثل یک دختر استریت می‌تپد که برای مادرش دختری کند، سر را بر بازوی امن مادر بگذارد و در آغوش وی بخوابد. وقتی چشم باز کند، مادرش او را... [صفحه ۳](#)

## موج ویرانگر کرونا از سهل‌انگاری دولت تا بی‌توجهی مردم

کرونا نمی‌شود. برای مدیریت مسؤلانه بحران کرونا، پرسش این است که چرا مقام‌های عالی‌رتبه دولتی و چهره‌های سیاسی مطرح کشور و فرهنگیان، نه تنها در عرصه فرهنگ‌سازی برای حفظ فاصله گذاری اجتماعی و رعایت نکات بهداشتی کاری نمی‌کنند که متأسفانه خود تبدیل به الگوی بد در این عرصه شده‌اند. وقتی مردم عادی می‌بینند که در دیدارها و محافل سیاسی مقام‌های عالی دولت و سایر سیاسیون و فرهنگی‌های جامعه، خبر از رعایت نکات بهداشت پوشیدن ماسک نیست و هر روز تصاویر از محافل پر جنب و جوش سران حکومت منتشر می‌شود. مردم چگونه به پیام‌ها، توصیه‌ها و هشدارهای مقام‌های دولتی اعتماد کنند و این پیام‌ها را جدی بگیرند؟

رخصت کردن دانشگاه‌ها، مکاتب و مراکز آموزشی با آنکه یک اقدام عملی با هدف مدیریت بحران کرونا در کشور می‌باشد، متأسفانه باید گفت که چنین اقدامی برای مدیریت درست و مسؤلانه پاندمی کرونا کافی و پاسخگو نیست. آنچه بیشتر از همه بی‌توجهی و برخورد غیرمسؤلانه حکومت با بیماری کرونا را نشان می‌دهد، برگزاری جلسات سیاسی پر جمع و جوش در نهادهای دولتی و آدرس‌های سیاسیون مهره درشت کشور است. از جلسه‌های ارگ ریاست جمهوری و قصر سپیدار شروع تا جلسه‌های عمومی مجلس نمایندگان و مجلس سنا و سایر دیدارهای پر جنب و جوشی که در ادارات دولتی و محافل سیاسی فرهنگی برگزار می‌شود، متأسفانه بی‌هیچ استثنایی در دیدارها و محافل، حداقل توجهی به رعایت بهداشت در دوره

آمارهای روزانه از مبتلایان و مرگ‌های ناشی از بیماری کرونا، خبر از گسترش سریع و نگران‌کننده این بیماری در میان مردم دارد. از شفاخانه‌های ویژه بیماران کرونایی خبر می‌رسد که با کمبود تخت، کمبود اوکسیجن مواجه هستند. این همه در حالی است که حکومت بر اساس پیشنهاد وزارت صحت عامه، دانشگاه‌ها، مکاتب و مراکز آموزشی را از هشتم ماه جوزا برای مدت دو هفته رخصت کرده است. با آنکه چنین تصمیمی با هدف مدیریت و جلوگیری پخش و تکثیر ویروس کرونا گرفته شده است، اما دیده می‌شود که سایر محلات تجمع مردمی مانند سالون‌های عروسی، رستوران‌ها، سالون‌های فاتحه‌خوانی، بس‌های شهری و فروشگاه‌های بزرگ همچنان فعال هستند. در چنین وضعیتی، تصمیم حکومت مبنی بر

**دیلیکس یک نهاد مشورتی - تخصصی در زمینه توسعه میباید که خدمات  
تخنیکی معطوف به نتیجه، ارزش افزایی و تحول‌آفرینی را برای نهاد های  
دولتی، غیر دولتی و بین المللی انجام می دهد. دیلیکس با نیاز سنجی  
فنی، با راهبرد موثر و شیوه نوآرورانه، خدمات ذیل را ارایه میدارند:**

نوآوری در توسعه

پژوهش و تحلیل پالیسی

توسعه ای سازمانی



# سبک زنانه موسیقی در افغانستان رشد نکرده است

## گفتگو با وجیهه رستگار درباره سه دهه هنر آواز زنان افغانستان

گفت‌وگوکننده: مریم شاهی

اشاره؛ وجیهه رستگار، یکی از زنان پیشگام موسیقی افغانستان به شمار می‌رود، وی حدود سه دهه تجربه هنری در عرصه موسیقی دارد. وی و همسرش فرید رستگار به عنوان یک زوج هنرمند به شمار می‌روند. وجیهه رستگار هنر موسیقی را از دوره مکتب آغاز کرد و بعدها به گروه هنری موسیقی گل سرخ پیوست. وی در دو دوره پرآشوب تاریخ سیاسی افغانستان یعنی هفت و هشت ثور در عرصه موسیقی فعال بود، البته این دو دوره تاریخی در فعالیت‌های این هنرمند بی‌تاثیر نبود، وجیهه تلاش می‌کرد در آن دوره تاریخی برای مردم خسته از ایدئولوژی‌هایی که برای آن‌ها فقر و جنگ را به ارمغان آورده بود، فضایی برای تنفس در هنر و فرهنگ افغانستان بوجود آورد. در همان سال‌ها یکی از آهنگ‌های وی به نام «نازی همدم من» با صدای وی در افغانستان و کشورهای فارسی زبان در منطقه با استقبال چشمگیری همراه شد. وجیهه رستگار در طول این سال‌ها بارها در سفر افغانستان به همراه همسرش فعالیت‌های هنری در عرصه موسیقی داشته است. موضوعات میهنی و حماسی از جمله موضوعاتی است که وی و همسرش به عنوان زوج هنری در آلبوم‌هایشان به آن می‌پردازند. آهنگ سرباز یکی از تازه‌ترین آهنگ‌های این زوج هنری است.



تغییر دادند.

همان‌طور که شاهد هستید، امروز دختران جوان علاقمند به هنر آوازخوانی در برنامه‌هایی مثل ستاره افغان شرکت می‌کنند تا شانس خود را برای مطرح کردن صدایشان امتحان کنند، در دوره‌ای که شما وارد این عرصه شدید؛ چنین فضایی برای دختران وجود دارد؟

در دوره ما، برای اینکه یک دختر آوازخوان شود با این چالش‌ها و تهدیدهایی که امروز دختران مواجه هستند، مواجه نمی‌شد. در زمانیکه ما شروع کردیم، بندرت دختران جوانی بودند که آواز می‌خواندند، ولی اگر امروز دختری باشد که صدای گیرایی داشته باشد، خانواده و اجتماعش این شانس را به او نمی‌دهند که وارد عرصه هنر موسیقی شوند و بحث تهدیدها هم مطرح است. من دختران بسیار با استعداد و خلاق را سراغ دارم که شانس این را ندارند که آواز بخوانند.

**شما در این مدتی که آواز را شروع کردید، بدنبال چه بودید و چه می‌خواستید؟**

این که به عنوان یک زن من می‌توانم از طریق هنر و آواز خود و همین استیج که برای من داده می‌شود، علیرغم نگاه متعصب و مردانه هنر و توانایی دارم. یکی با قلم و یکی با صدای خود این توانمندی را نشان می‌دهد. من می‌توانم با صدای خود نه تنها برای ملت خود بخوانم و در کنار ملت خود باشم؛ بلکه می‌توانم از حنجره خود فریاد بزنم حرف‌ها و دردهایی را که در گلویم زنی مانده که در کابل یا ولایات دیگر زندگی می‌کند. اگر هر زنی در برابر کار خود تعهد داشته باشد و باور به راهی که در پیش گرفته است، باور داشته باشد و نترسد، کسی نمی‌تواند مانع شود.

شما وقتی آهنگ «نازی همدم من» یکی از ماندگارترین آهنگ‌هایتان را خواندید، این آهنگ را در چه حال و هوایی خواندید و جامعه چقدر با این آهنگ ارتباط برقرار کرد؟ خصوصاً که می‌دانید در جامعه فارسی زبان جدا از افغانستان حتا ایران و تاجیکستان مردم به شکلی آن را بازخوانی کرده‌اند.

رستگار: برای من واقعا جالب بود. این آهنگ جزئی از یک آلبوم من به نام «از راه دور آمدی، چه ناصبور آمدی» از ساخته‌های صبوری بود. داوود جان سرخوش هم این آهنگ (آهنگ از راه دور آمدی...) را همزمان اجرا کرد البته با یک تفاوت زمانی که ما خبر نداشتیم از همدیگر؛ او هم اجرا کرده و من هم. ایشان هم فوق العاده زیبا اجرا کردند داوود جان سرخوش. به هر صورت در آن آلبوم، آهنگ‌های جدی‌تری از این داشتم و فکر نمی‌کردم، این آهنگ تا این اندازه استقبال شود. «نازی همدم من» یک آهنگ واقعاً فولکلوریک بود که خواستم اجراش کنم؛ چون خوش داشتم و معمولاً وقتی که ما جشن‌های خوشی داشتیم، این آهنگ خوانده می‌شد. در آن زمان، زمانی بود که طالب‌ها آمدند و مسأله بامیان پیش آمد و من آهنگ «لولی لولی باچه مره» خواندم، «از راه دور...» را خواندم. البته آن‌ها هم آهنگ‌هایی بودند که مطرح شدند؛ ولی بیشتر فوکس سر آهنگ «نازی همدم من» بود که البته باید بگویم که آهنگ «لولی لولی باچه مره» هم جای خود را گرفت و من بسیار بسیار پیام‌های خوبی را دریافت کردم و این شعر در زمانش آگاهانه سروده شد. آنوقت من فکر کردم «نازی همدم من» یک آهنگ ضمنی زیبا و فولکلوریک است، این آهنگ فوق العاده مطرح



شد، در بیرون از افغانستان قسمی که شما گفتید، آوازخوان‌های ایرانی خواندند و حتا ادعا کردند که آهنگ ایرانی است. ما رفتیم مصاحبه‌های داشتیم در بی بی سی و دیگر رسانه‌ها که نی این آهنگ ریشه‌اش، ریشه افغانی است و این آهنگ فولکلوریک است. برای من جالب بود، همه تشویق می‌کردند. خوش بودند، من هم خوش بودم که آهنگی خواندم که مورد توجه مردم واقع شده است، ولی واقعیتش بگویم این آهنگ زیاد هم برای من مهم نبود.

**شما یکی از زن‌های تابوشکن دوره خود بودید و جامعه مردسالار احتمالاً خیلی آسان نمی‌توانست ببذیرد، زن‌های مثل شما را، چگونه زنی مثل شما با یک آوازخوان مثل خود ازدواج می‌کنند؟**

باید بگویم من و فرید با عشق و محبت با یکدیگر ازدواج کردیم، یعنی پلان دیگری در پشت ازدواج مان نبود. فرید از موزیک‌هایی است که من واقعا به او افتخار می‌کنم. او قبل از من وارد عرصه موسیقی شده بود و هنرمند فوق العاده مستعدی و برای من الگو بوده است. من همیشه فوق العاده خوش بودم که رستگار را در کنار خود داشتم و دارم. فرید تا امروز از من حمایت کرده و در کنارم بوده و از این لحاظ احساس خوشبختی می‌کنم. همچنین مطرح شدن ما منحنیت یک زوج به ما امکان داد تا نشان دهیم آن طور هم که برخی فکر می‌کنند که یک دختر یا یک خانمی که در صحنه هنر ظاهر می‌شود، از لحاظ اخلاقی یا هر چیزی که اینها در موردش تبصره می‌کرد، شخص سالمی است.

**اگر طالبان در حکومت افغانستان سهم بگیرند، نگرانی‌هایی از آینده موسیقی زنان در افغانستان وجود دارد. شما آینده موسیقی زن را چطور می‌بینید، آیا زمانی که طالب‌ها بیایند، باز هم زنان مجبورند در پستوی خانه‌ها رانده شوند و صدای زن از هیچ رسانه‌ای پخش نشود، شما چطور می‌بینید، آینده زنان را؟**

وقتی طالب بخواهد صدای مرا ببندد، هیچ نیاید من صدای خود را همیشه می‌خواهم داشته باشم، اگر طالب امروز می‌آید که مانع از رفتن دختران به مدرسه شود و مانع سر کار رفتن زنان شود، این برای ما زنان قابل قبول نیست. نسل امروز، نسل دیروز نیست. نسل دوره‌ای نیست که طالبان امارتشان را برقرار کردند. این را طالب باید بفهمد که در هیچ صورتی نمی‌تواند ارزش‌های امارت را بر زنان افغانستان که کار و مبارزه کنند، بقبولاند.



**سوال فضای هنر و موسیقی برای زنان در دوره‌ای که شما وارد این عرصه شدید، چگونه بود؟**

باید بگویم زمانی که من به آوازخوانی شروع کردم تا آن زمان هم ساده نبود. اینکه منحنیت یک دخترخانمی روی پرده تلویزیون ظاهر می‌شود یا صدایت از موج‌های رادیو شنیده می‌شود. من در ابتدای شروع به فعالیت در عرصه موسیقی با مشکلات خانوادگی و اجتماع مواجه شدم، اما دولت بستری آماده کرده بود؛ برای فعالیت زنان در همه عرصه‌ها بخصوص عرصه‌های هنری و فرهنگی. اما متأسفانه نسل امروزی در هنر آوازخوانی سطحی‌نگر شده‌اند. بیشتر روی تصویر تاکید می‌شود تا اینکه بر متن شعر توجه شود و اینکه چگونه بتوان موسیقی خوب ارائه کرد. موسیقی سطحی شده امروز نمی‌تواند با عمق جامعه فرهنگی ارتباط بگیرد. برخی از دخترهایی که وارد دنیای موسیقی افغانستان شده‌اند، از خارج از مرزهای افغانستان آمده‌اند و درک عمیق از جامعه افغانستان ندارند و دخترانی که استعداد خوبی در هنر آواز داشتند، بخاطر شرایط خاصشان نتوانستند ادامه دهند. اگر من هم با سه دهه تجربه در هنر آواز، بخواهم یک آهنگ را نقد کنم، این طور برداشت می‌کنند که می‌خواهم حسادت کنم. از طرفی ما در عرصه موسیقی کسی را نداریم که برای بهبود وضعیت موسیقی افغانستان نقد بنویسد یا نقد کند.

**آیا در دوره ورود شما به دنیای موسیقی، مثل امروز مسأله افراط‌گرایی دینی وجود داشت؟**

در این دوره، افراط‌گرایی بیش از گذشته شده است. در این دوره مشکلات برای زنان در عرصه هنر فوق‌العاده زیاد است، وقتی یک زن در پرده تلویزیون در استیج آواز ظاهر می‌شود، شما می‌بینید که چگونه با یک آوازخوان برخورد می‌شود.

**می‌توانیم بگویم که جامعه موسیقی افغانستان تحت تأثیر فضای مردسالار بوده؛ یعنی موسیقی مردسالار داشتیم؟**

بله، نه تنها در زمینه موسیقی که در زمینه شعر هم از شاعران معاصر تا شاعران گذشته متأثر از فضای مردانه بوده است. هر چند امروز دخترخانم‌های جوان شاعری هستند که شعرشان آدم را امیدوار می‌کند.

**یعنی ما سبک زنانه موسیقی نداریم؟**

البته که ما موسیقی زنانه داشتیم؛ وقتی بخواهیم تحقیق کنیم که درباره سرچشمه موسیقی زنانه متوجه می‌شویم که از مجالس بسیار خودمانی در هر ولایت بوده شکل گرفته است. خانم‌هایی بودند که با دف و با آلات موسیقی بسیار اصیل افغانستان می‌خواندند. متأسفانه تعصب باعث شد که اینها رشد نکنند و سانسور شوند. تحقیق در مورد موسیقی زنان در افغانستان یکی از کارهایی است که می‌خواهم انجام دهم. در حالیکه شما به هر ولایت افغانستان از بامیان گرفته تا هرات و قندهار بروید، این موسیقی را می‌شنوید. در این چند سال نسل دیگری روی کار آمد که اگر آنها را نسل آمانور بنامیم با روش‌های کاملاً جدیدی از خارج از افغانستان آمدند و موسیقی تلفیقی را شکل دادند و تا حدی شکل موسیقی بومی ما را



رویدادهای زنان

**افزایش نسبت جمعیتی دانشجویان دختر در هرات، فوزیه کوفی در لیست پنج‌ه‌ه‌ه‌ر جهان**

په‌آسپه سادات

مسئولان دانشگاه هرات گزارش کرده‌اند که نسبت جمعیتی دانشجویان دختر این دانشگاه به دانشجویان پسر بیشتر است و بیش از ۵۰ درصد دانشجویان این دانشگاه را دختران تشکیل می‌دهد و همزمان ۵۶ درصد آزمون‌دهندگان کانکور را نیز دختران تشکیل داده‌اند. هم‌اکنون نزدیک به ۱۱ هزار دانشجو در ۷۱ رشته در این دانشگاه هرات درس می‌خوانند. براساس گزارش رسانه‌ها هزاران دختر نیز در دانشگاه‌های خصوصی در این ولایت نیز درس می‌خوانند. دانشگاه هرات از جمله دانشگاه‌های دولتی مورد تأیید وزارت تحصیلات عالی در غرب کشور است که دارای ۱۶ دانشکده در رشته‌های مختلف می‌باشد. از جمله دستاوردهای این دانشگاه می‌توان به کسب مقام ششم مسابقات منطقه‌ای ۲۰۲۱ بحرین، میزبانی از دور دوم رقابت‌های جهانی جایزه نوبل محصلی و کسب مقام نائب قهرمانی مسابقات ملی محکمه‌تمثیلی حقوق جزای بین‌الملل اشاره کرد. شفقنا

فوزیه کوفی، نماینده پیشین بدخشان در مجلس نمایندگان و عضو هیات مذاکره‌کننده صلح از سوی مجله امریکایی فورچون به عنوان یکی از پنجاه زن رهبر بزرگ جهان شناخته شد و اسم فوزیه کوفی در فهرست این مجله در رده‌ی چهلم قرار گرفته است.

فرماندهی پولیس تخار به روز دوشنبه، ۱۰ جوزا، اعلام کرده است که زن ۳۵ ساله‌ای به نام «شهناز» را در «گذرآسیاب ملا غفور» شهر تالقان توسط شوهرش به قتل رسیده است.

مسئولان اتاق تجارت و صنعت زنان افغانستان می‌گویند که در یک سال اخیر به دلیل چالش‌هایی چون شیوع کرونا و قرنطینه و مشکلات مالی در برابر سرمایه‌گذاران و صنعت کاران زن دو برابر شده و به همین خاطر سرمایه‌گذاری زنان متوقف و با رکود مواجه شده است.

زن کارآفرینی که حدود ۹ ماه پیش با ۵۰۰ افغانی رستورانتی به نام «رستورانت مادر مصطفی» در غرب کابل راه انداخته است، اکنون یک منزل سه طبقه‌ای را برای رستورانتش کرایه کرده است و همچنان در پهلوی آشپزی و رستورانت‌داری می‌خواهد کورس‌های آموزش آشپزی را نیز راه‌اندازی کند.

زنان پزشک افغانستان پس از چندین حمله بر شفاخانه‌ها و زایشگاه‌ها از جامعه جهانی خواسته‌اند که آن‌ها را تنها نگذارند. آن‌ها از وضعیت‌ی که پس از خروج نیروهای خارجی در افغانستان حاکم می‌شود، نگران هستند.

# روزی که راضی شدم برای شوهرم خواستگاری بروم

دلارام

«تقریباً ۱۸ سال از ازدواجمان می‌گذشت و دارای چهار فرزند دختر بودیم و باز هم چشم انتظار نور چشمی دیگر. حدود شش هفت سال می‌شد که از ایلاقمان به شهر آمده بودیم و زندگی‌مان از لحاظ مدنی و اقتصادی تازه کمی رونق یافته بود. یک روز داشتیم باهم صبحانه می‌خوردیم که برایم گفت: «خواب دیدم، چادر دختر بابهی (پدر) داوود را باد بر شانه‌های من انداخت.»

قلبم از شنیدن این روایتش تیر کشید. رعشه بر جانم افتاد که نکند قرار است پدر فرزندمان را، شریک دین و دنیاپم را، صاحب و سلطان قلبم را با کسی دیگری شریک شوم؟! نکند محبتش را از من بردارد؟! نکند دیگری را بر من ترجیح دهد؟! نکند کسی بیاید و او را از من بگیرد؟! پس از آن گفتگو؛ مدام همچنین سوال‌هایی ذهنم را آشوب می‌کرد. چون ما فرزند پسر نداشتیم، قبلاً هم در مورد زن دوم گرفتن همسر از چهار اطراف می‌شنیدم که همه برایش توصیه می‌کنند: «هر چه زودتر باید زن دوم بگیری؛ چون پسر نداری.» اما من به او اعتماد داشتم و چنان دوستش داشتم که او را همچون خودم می‌دیدم ولی در قالب یک مرد. به یاد دارم که در سال‌های نخست ازدواج‌مان چنان به او مهر می‌ورزیدم که یک لحظه نمی‌توانستم از فکرم بیروشن کنم و احساس می‌کردم هر جایی که هستم، او از یک گوشه مرا نگاه می‌کند. چنان عطش

وحدت با او را داشتم که می‌خواستم در روحش رسوخ کنم و ناپدید شوم و آرزو می‌کردم که ای کاش می‌شد، مثل قندی که در چای حل می‌شود؛ در روحش حل بشوم. می‌خواستم بدانم در فکرش چه می‌گذرد، می‌خواستم بتوانم فکرش را بخوانم و حتی اکثر اوقات از خدا می‌خواستم که مرا برای لحظه‌ای تبدیل به یک مرد کند تا بتوانم سر از مردانگی در بیاورم و او را بهتر درک کنم.

اما چند روز بعد، آمد و گفت: «باید خواستگاری برایم بروی! بعد رفت قرآن را آورد و جلویم نشست؛ بوسه‌ای بر پیشانیم نشاند و گفت: «قسم می‌خورم که هردویشان را به یک نظر بنگرم و فرقی میانتان نگذارم.» و من به سال‌های دوری فکر کردم. به یکی از زمستان‌های برفی؛ زمانی که دختری چهارده ساله‌ای در عقد او

د

قلبم از شنیدن این روایتش تیر کشید. رعشه بر جانم افتاد که نکند قرار است پدر فرزندانم را، شریک دین و دنیاپم را، صاحب و سلطان قلبم را با کسی دیگری شریک شوم؟! نکند محبتش را از من بردارد؟! نکند دیگری را بر من ترجیح دهد؟! نکند کسی بیاید و او را از من بگیرد؟! پس از آن گفتگو؛ مدام همچنین سوال‌هایی ذهنم را آشوب می‌کرد.

# مردواری باش نه یک ایزک

درددل یک ترنس: «حتا از مادری به یک ترنس ابا می‌ورزند..»

مهره فانی، یک ترنس جندر افغان

کودکان ترنس به عاطفه مادری هم نیاز دارند. دل یک ترنس دختر، مثل یک دختر استریت می‌تپد که برای مادرش دختری کند، سر را بر بازوی امن مادر بگذارد و در آغوش وی بخوابد. وقتی چشم باز کند، مادرش او را (دخترم) صدا زند، حتا اگر به اسم پسرانه خطابش کند. وقتی بیدار شود، با لبخند مادرش روبرو شود، دقیقین شبیه نگاه مادر به خواهر استریتش. کاش بتواند مشکلات بیرونی خود را با مادر بی‌آنکه از درک نشدن بترسد، شریک کند و کاش مادر یک ترنس جندر، آنقدر حساس و آگاه باشد که در حمایت از او آماده باشد؛ چنانکه دختر زندانی شده در درون پسرش را با محبت و گرمی آغوش خود آرام کند و نوازش بدهد و چیزهایی بگوید که آن بیس، آن عجیب، آن بی‌چیز، آن بی‌رنگ نداری از آینده و خدایان خشمگین متعصب استریت حاکم بر کوچه و مکتب و محفل و ... نترسد و به زندگی نظرش عوض شود.

اگر یک ترنس در خانه رنگ ناخن زد، لباس دخترانه پوشید، موهایش را دراز کرد، مادر اولین کسی نباشد که او را توهین و تحقیر می‌کند و به او می‌گوید: مرد هستی، مردواری باش نه یک «ایزک زنچه»!

ترنس دخترک اگر خواست کنار دختران استریت خانواده و قوم بنشیند و مثل آن‌ها از زیبایی، نگاه دلربای پسر همسایه یا آشپزی و پیرهن تازه مد شده قسه کند، او را از مجلس بیرون نکرده و برایش زنجو، دخترچاپ، خاله.... خطاب نکنند.

آره، آره البته مادر یک (ترنس دختر)، حتمن او را در نوزادی و



بچگی مواظبت کرده، بوسیده، تر و خشک و بغل کرده است اما این همه را برای آن پسری که در حکم زندان روح دخترانه آن ترنس دخترک بوده، انجام داده نه برای من، آن روح زندانی در تن اشتباه.

ترنس دختری که برای انجام کارهای خانه میان بقیه زنان خانواده، دلش لک زده است، دلش خیلی می‌خواهد که قصه‌های زنانه را با او هم سر کنند و بگویند و بخندند و حتا او را به غیبت کردن شریک سازند... او را با خود به خرید چوری و خینه ببرند و

(یک ترنس) برای پروانه شدن عجله دارد تا شبیه همه دختران، روزی در کوچه با خواهرخوانده‌هایش تجربه متلک و شیطنت بکند ..

اما ترنس دخترک افغان که مادرش او را نمی‌تواند ببیند، نمی‌تواند حس کند و نمی‌تواند بشناسد، حتمن همه آرزوهایش را به خاک می‌برد، او بعد از تصمیم مادرش به (پسر ماندن) و (مردواری بودن) به جهنم بجه‌بازی، در بین شعله‌های وحشتناک آتش چشم شهوتران‌های مافیای جنسی پرتاب می‌شود و فرار می‌کند. خوراک مافیاهای تجارتی مواد شیمیایی (آرایشی \_مخدر)، قمارخانه‌ها، نایت‌کلپ‌ها و صحنه‌های کت واک (نوعی از نمایش‌های مد و فیشن)، زیر دندان پلنگ‌های برند ریز ریز شده و بعد برای بقای حیات آن دخترک اشتباهی با تن فروشی زیر نقاب جراحی‌های بی‌امان پلاستیک، فشرده و افسرده و بی‌رمق در کنجی گم می‌شود.

نشیدی که دخترت تو را از درون کالبد اشتباهی یک پسر چقدر صدا زد. شنیدی که دخترت تو را از درون لباس پسرانه، رنگ به پا، چرخان و هراسان باز چقدر بلند صدا کرد؟ و حال می‌توانی صدای دختری مچاله شده از زیر تیغ جراحی‌های تجارتی که نیکرک ابی کلابای با قرض خریداری کرده است و سرگردان کوجه‌های دفاتر مهاجرت به امید رسیدن به سرزمین‌های بهشتی است، را بشنوی؟؟ خدا می‌داند....

# «مردان خجالت می‌کشند، کفش‌هایشان را رنگ کنم»

لطیفه موسوی

با شیوع ویروس کرونا و افزایش جنگ بین گروه طالبان و نیروهای دولتی که اقتصاد خانوارهایی روستایی نیز سقوط کرد، سیلی از بیجاشدگان داخلی از ولسوالی‌های دوردست دایکندی مانند کجران و ناوه میش و ولسوالی ناام پاتو به شهر نیلی آواره شده‌اند. حیات‌بیگم و فرزندان خردسالش یکی از این بیجاشدگان است.

زن جوانی که بیست بهار از عمرش نگذشته است و در زیر آفتاب سوزان با شکم گرسنه با کودک پنج ماهه در آغوشش کفاشی می‌کند. او به نیمرخ گفت: «در ماه رمضان، شب‌هایی بود که گاز برای سوخت نداشتیم و با نان قاق و آب سرد افطار می‌کردم و با همان نان و آب روزه می‌گرفتم.»

اکثر بیجاشدگان زنان و مردان کهن‌سالی هستند که از شدت فقر و گرسنگی برای نجات جان کودکانشان تقلا می‌کنند. گاهی ورقه‌های درخواستیشان را به ادارات امور مهاجرین و مبارزه با حوادث طبیعی و دیگر نهادهای کمک‌کننده برای دریافت مساعدت می‌برند و اکثر روزها به دنبال یک لقمه نان در شهر و بازارهای نیلی کفاشی و صفاکاری می‌کنند.

حیات بیگم مادر دو کودک پنج ماهه و دو ساله و سرپرست سه کودک دیگر از شوهرش است که پس از افزایش جنگ و درگیری میان گروه طالبان و نیروهای دولتی از ولسوالی گیزاب ارزگان به شهر نیلی پناه آورده است تا از شرایط نامساعد آنجا کودکانش را به یک پناهگاه امن منتقل کرده باشد اما در شهر نیلی دایکندی این مساله برعکس می‌شود و اکنون بیشتر از جنگ آنان را فقر و گرسنگی تهدید می‌کند.

حیات بیگم اکنون در یک گوشه‌ی از خیابان نسبتاً مزدحم شهر نیلی چشم به راه عابرنانی است که کفش‌های کهنه‌شان را برای ترمیم بیاورند و برای او و فرزندان لقمه‌ی نانی حاصل شود.

حیات بیگم می‌گوید که روزهایی که شوهرش در کنارش باشد، پنجاه تا شصت افغانی درآمد دارد و از همانجا نان شب گرفته و به اتافی کوچک و نمناکی می‌رود که با اعضای فامیلش به سختی

نیازهای اولیه خانواده‌اش را تامین کند از اینرو بار سبری و گرسنگی شکم فرزندان به دوش حیات بیگم مانده است. آنها که نزدیک به یک سال است، به شهر نیلی آمده‌اند با آرایه‌ی چندین درخواست (عریضه) تاکنون از سوی هیچ نهاد کمک‌کننده مساعدت نگرفته‌اند و زندگی روزمره‌ی رقت‌باری را سپری می‌کنند. اینکه چه آینده‌ای در انتظار او و فرزندانش است، مانند ده‌ها مهاجر و بیجا شده‌ی دیگر واضح است که به دنبال یک لقمه نان اشک بریزد، عرق بریزد و انتظار بکشد و سرانجام دست خالی به خانه بازگردد.



حیات بیگم می‌گوید که به امید یک زندگی آرام به شهر نیلی کوچ کرده است اما اکنون تمام دغدغه‌ی او فقط یک لقمه نان است و برای بدست آوردن یک لقمه نان در زیر گرد و غبار خیابان در روزهای گرم و سرد و حتی زیر باران خون دل می‌خورد، اشک می‌ریزد و انتظار می‌کشد تا لقمه نانی کماهی کند. شوهر او نیز یک کارگر ساده است که در ارزگان دهقان بوده است، او تاکنون نتوانسته در شهر نیلی ازین طریق

د

حیات بیگم اکنون در یک گوشه‌ی از خیابان نسبتاً مزدحم شهر نیلی چشم به راه عابرنانی است که کفش‌های کهنه‌شان را برای ترمیم بیاورند و برای او و فرزندان لقمه‌ی نانی حاصل شود.





## جولان موج سوم؛

# بی‌پروایی مسئولین و بی‌باوری مردم به کرونا

حسین احمدی

### بی‌پروایی مسئولین و بی‌باوری مردم

این روزها کادر پزشکی و وزارت صحت عامه با موج سوم ویروس کرونا دست و پنجه نرم می‌کنند. قرار است تا دو هفته دیگر گسترش ویروس کرونا در کشور به اوج برسد. اما کادر پزشکی و وزارت صحت عامه از بی‌پروایی مردم و مسئولان حکومت شکایت دارند که برای جلوگیری از شیوع و گسترش کووید ۱۹ دستورهای صحتی را رعایت نمی‌کنند.

عکس‌هایی که در کانال‌های نشراتی اداره‌های دولتی منتشر می‌شود، نشان می‌دهد که دیدوبازدیدهای مردمی مقام‌های حکومتی و سیاستمداران، نشست‌های اداری و دیدارهای سیاسی بسیاری از مقام‌های دولت بدون رعایت تدابیر صحتی برگزار می‌شود. در این نشست‌ها فاصله میان افراد، مایع ضد عفونی دست و ماسک صورت که از الزامی‌ترین و اساسی‌ترین تدابیر صحتی برای جلوگیری از گسترش ویروس کرونا گفته می‌شود، وجود ندارد. طی یک هفته اخیر عکس‌های خبری حدود سی وزارت‌خانه و اداره‌های مهم دولتی را که ما بررسی کردیم در بیش از ۷۰ درصد موارد مقام‌های ارشد دولتی و اشتراک کنندگان برنامه‌ها ماسک نداشتند و فاصله میان افراد (پزشکان فاصله حداقل دو متری را توصیه می‌کنند) رعایت نشده است. دستگیر نظری، سخنگوی وزارت صحت عامه کشور به نیم‌رخ گفت که این طرز برخورد با اپیدمی کووید ۱۹، از یکسو سبب سرایت ویروس کرونا می‌شود و از سوی دیگر بی‌باوری مردم نسبت به این اپیدمی را افزایش می‌دهد.

او افزود که وزارت صحت عامه از تمامی اداره‌های دولتی و خصوصی به صورت مکرر خواسته است که تدابیر صحتی را برای جلوگیری از شیوع ویروس کرونا رعایت کنند، بخصوص دفترهای اداری-سیاسی حکومت که مردم بیشتر برنامه‌های آنان برای مهار کرونا را پیگیری می‌کنند.

### هشت میلیون «نفوس متحرک» خانه‌نشین شدند

به گفته‌ی سخنگوی وزارت صحت عامه، «در ۱۶ ولایت کشور اوضاع وخیم است، در ۱۸ ولایت دیگر گردش ویروس کمتر است، به صورت کل، آمار مصاب شدن شهروندان به کرونا ۳۰ درصد افزایش یافته است.»

پس از شیوع موج سوم ویروس کرونا در کشور، وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی در ۱۶ ولایتی که گردش ویروس سریع است، تمامی مراکز آموزشی (مکتب، دانشگاه و آموزشگاه‌ها) دولتی و خصوصی را برای دو هفته تعطیل کرد.

ولایت‌های کابل، غزنی، هلمند، قندهار، لوگر، ننگرهار، پکتیا، پروان، وردک، پنجشیر، بلخ، لغمان،

بدخشان، کاپیسا، قندوز و نیمروز از هشتم جوزا به مدت دو هفته تعطیل شد.

دستگیر نظری می‌گوید: این اقدام حدود شش تا هشت میلیون نفر نفوس متحرک را خانه‌نشین کرده است. کودکان و جوانانی که هر روز برای آموزش از خانه بیرون می‌رفتند، امکان ابتلا و انتقال ویروس کرونا را افزایش می‌داد.

برخی انتقاد دارند که تعطیلی مراکز آموزشی تأثیری بر جلوگیری از شیوع کرونا نخواهد داشت تا زمانی

می‌آورد، به این فکر کنید که کودکان، کهن‌سالان یا یکی دیگر از عزیزان‌تان در خانه، سیستم معافیت پایین داشته باشد و شما با انتقال کرونا جان‌شان را به خطر اندازید.»

### تفاوت‌های موج سوم با موج اول کرونا

داکتر مسیح نوری، بر این باور است که موج سوم کرونا با موج اول آن که پارسال در افغانستان شیوع یافته بود، تفاوت دارد.



© picture-alliance/AP Photo/R. Gul

4

پس از شیوع موج سوم ویروس کرونا در کشور، وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی در ۱۶ ولایتی که گردش ویروس سریع است، تمامی مراکز آموزشی (مکتب، دانشگاه و آموزشگاه‌ها) دولتی و خصوصی را برای دو هفته تعطیل کرد.

ولایت‌های کابل، غزنی، هلمند، قندهار، لوگر، ننگرهار، پکتیا، پروان، وردک، پنجشیر، بلخ، لغمان، بدخشان، کاپیسا، قندوز و نیمروز از هشتم جوزا به مدت دو هفته تعطیل شد.

او می‌گوید: داکتران متوجه شده‌اند که شش تفاوت عمده میان موج سوم و موج اول کرونا وجود دارد:

۱. تغییر سن مبتلایان: در موج اول، افرادی با سنین بالاتر از ۶۰ سالگی در معرض خطر قرار داشتند، اما در موج سوم این عدد به ۴۷ سالگی کاهش یافته است.

یعنی مرگ‌ومیر و نیاز به ICU یا مراقبت ویژه در سنین جوانتر بیشتر شده است.

۲. کاهش دقت تشخیصه (RT-PCR): موارد جدید کووید ۱۹ ممکن است توسط آزمایش‌های معمول RT-PCR تشخیص داده نشود.

۳. عوارض ترومبوتیک یا لخته خون در مقایسه با موارد ابتلا در سال ۲۰۲۰ بیشتر شده است.

۴. امکان ابتلا حتی پس از تکمیل دو دوز واکسینه وجود دارد و مواردی نیز مشاهده شده که اعراض و علائم آن خفیف بوده است.

۵. مرگ‌ومیر بیشتر: در موج سوم کرونا که در این اواخر در هند، ایران و بعضی دیگر از کشورهای شایع شد و در افغانستان به تازگی شیوع پیدا کرده حتی افراد سالم که در گذشته بیماری‌های مزمن نداشتند نیز بیماری شدید و مرگ‌ومیر را تجربه کرده‌اند.

۶. اختلالات کووید ۱۹ مانند بیماری فنگسی Mucor-mycosis یا قارچ سیاه در سال ۲۰۲۰ موجود نبود که این بار یک اختلاط بسیار وخیم در نزد میزبان دیده شده است.

در همین حال، دستگیر نظری، سخنگوی وزارت صحت عامه می‌گوید: امکان واکسینه کردن تمامی شهروندان در مقابل ویروس کرونا از دست وزارت صحت عامه ساخته نیست، تا هنوز حدود ۶۲۰ هزار دوز واکسین تطبیق شده است که دور دوم آن نیز آغاز شده است. قرار است به زودی حدود ۷۰۰ هزار دوز واکسین کرونا از چین وارد شود. اما در یک جامعه‌ی حداقل ۳۵ میلیونی، این چیزی نیست که معافیت مردم در مقابل اپیدمی کووید ۱۹ را تضمین کند. از همین رو، وزارت صحت عامه تأکید دارد که «مردم با رعایت تدابیر بهداشتی در جلوگیری از شیوع بیشتر ویروس و مسئولیت خودشان با ما همکاری کنند.»

داکتر نجیب عزیزی نیز می‌گوید: «بی‌پروایی مردم به ویژه جوانان که اکثراً نقش ناقل ویروس را بازی می‌کنند، جان کهن‌سالان و داکتران را به خطر می‌اندازد.» به باور او، تعطیل شدن مکاتب و دانشگاه‌ها اقدام مناسبی است، زیرا «تا چند روز قبل کودکان زیادی در شفاخانه می‌آمدند که اعراض و علائم کرونا را داشتند، حتی کودکان در خانواده خود ما، اما پس از قرنطینه شدن مراکز آموزشی کمتر شده است.»

### زنان کمتر مصاب می‌شوند؟

داکتر نجیب عزیزی می‌گوید: «تا هنوز علم طب ثابت نکرده که جنسیت فرد می‌تواند امکان ابتلا یا مصونیت فرد در مقابل کرونا را تعیین کند یا نه، ولی آنچه ما طی یک و نیم سال مبارزه با این اپیدمی مشاهده کردیم، این است که زنان کمتر مبتلا می‌شوند و کمتر بخاطر ابتلا به کرونا می‌میرند. شاید به این دلیل که زنان بیشتر در خانه هستند یا مصونیت‌شان بالاست.»

### کارزار سکوت را بشکنیم

## درخواست شرم‌آور مدیر

حالی‌که داخل مکتب شدم، جز مدیر که با یک لباس نامناسب در دفتر خود بود، دیگر هیچ کسی نبود. باز هم من گمان بدی نکردم، چون چند بار او را در این حالت دیده بودم.

یک روز که برای انجام یک کار اداری به مرکز شهر رفته بودم، زودتر کارهایم تمام شد و ده دقیقه زودتر از تایم درسی به مکتب رسیدم؛ چون اگر خانه می‌رفتم و دوباره برمی‌گشتم از تایم درسی می‌گذشت و ناوقت می‌شد. آن روز مدیر از من خواست که به اتاقش بروم تا با من حرف بزند. من خیلی ترسیده بودم و تا دروازه دفتر یا همان ریاست رفتم. مدیر گفت بیا بنشین استاد، اما من بیشتر زفتمک.

مدیر کتس را کشید و طرف من آمد، دست من را طرف خودش کشید و گفت: استاد جان تو خیلی مقبولی، هر چیزی از من بخواهی، برایت می‌دهم با من دوست شو، بعدش درخواست رابطه نامشروع کرد. احساس ترس برای من، جایش را به عصبانیت داده بود. با خودم فکر کردم مگر من چه کاره هستم که چنین درخواست‌های شرم‌آوری را باید بشنوم. دستم را از دستش بیرون کشیدم و با سیلی محکم زیر گوشش زدم و از مکتب بیرون شدم، دیگر هرگز سمت آن مکتب نرفتم و شماره‌هایش را هم بلاک کردم. اکنون اگرچه در یک مرکز آموزشی در کابل تدریس می‌کنم؛ اما خیلی می‌ترسم و با احتیاط کار می‌کنم و قدم می‌گذارم.

دروازه ورودی مکتب یک خانم با پوشش چادری مشابه چادری‌های برقع را دیدم که در منطقه ما بیشتر زنان گدا استفاده می‌کردند، زمانی که چادریش ناگهان کنار رفت، یک زن خیلی زیبا و با لباس‌های مفسن دیدم که با حالت نامناسب از مکتب بیرون شد، در



شما را ببینند، اشتباه درک می‌کنند. گفت: نخیر نامزد نداری. گفتم: نامزدم چندبار به مکتب دنبالم آمده و حتماً متوجه شده‌اید. قبول نمی‌کرد و از من درخواست‌های شرم‌آوری داشت که حتی دوست ندارم به زبان بیاورم. یکی از روزها که به مکتب رفتم، در

من دو سال است که با نامزدم عقد کرده‌ایم و در چند مکتب خصوصی و مراکز آموزشی، مضامین ریاضیات را تدریس کردم و اکنون نیز در یک مرکز آموزشی تدریس می‌کنم. دو ماه پیش به اجبار از یک مکتب خصوصی استعفا دادم. معاشم را مدیر مکتب نداد و من بعد از آن مثل گذشته شوق و ذوق تدریس در مکاتب را از دست دادم، می‌ترسم که در مکاتب و نهادهای آموزشی بیماران جنسی تعقیب کنند. ماجرا از آنجا آغاز شد که تقریباً هشت ماه از آغاز به کارم در مکتب خصوصی گذشته بود و تصمیم گرفته بودم که در بخش آموزش‌های زمستانی آن مکتب نیز همکاری کنم.

احساس خیلی خوبی داشتیم، دانش آموزانم را دوست داشتم و از اینکه با تدریس در آن مکتب می‌توانم تأثیر مثبتی در پیشرفت تحصیلی دانش آموزانم بگذارم، خوشحال و راضی بودم، اما این خوشحالی با پیام‌های مدیر مکتب رفته رفته به ناراحتی و تشویش تبدیل شد. او می‌خواست با من صمیمی شود و من با پاسخ‌های رسمی سعی می‌کردم به او بفهمانم که نباید با من زیاد صمیمی شود، اما مدیر اصرار داشت که مانند یک عضو فامیل با من شوخی کند؛ اما خیلی اذیت می‌شدم، در واقع مدیر مکتب از ناچاری من برای کار می‌خواست سواستفاده کند.

یک روز به او گفتم که مدیر صاحب، شما اینگونه شوخی می‌کنید، اگر فامیل و نامزد این پیام‌های